

تحلیل مدیریت منابع عمومی ثروت (انفال) با تأکید بر انفال در حکومت اسلامی

دریافت: ۹۷/۳/۲ تأیید: ۹۸/۴/۳۰ سیدمحمد نقیب*
و رحمان عشریه** و مهرا ن خاکسار کُندر***

چکیده

جایگاه تأثیرگذار منابع ثروت و اموال عمومی (انفال) در نگاه وحی و سیره پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت : در مصرف و نیز چگونگی مالکیت آن، از آغاز اسلام تاکنون مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است. از همین رو، مباحثی مانند گونه‌های انفال و نیز کیفیت تصرف و مالکیت آن، همواره محل نزاع و مناقشه فریقین قرار گرفته است. جستار پیش رو با نگاهی تازه، برخی اختلافات فریقین در این باره را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در ادامه با نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای به مصادیق انفال در فرهنگ وحیانی و سیره نبوی ﷺ و اهل بیت پاکش :، ضمن رفع تعارض آیات انفال و خمس و دفع شبهه نسخ، دیدگاهی نو و قابل جری در بهره‌گیری از آنها را در حکومت اسلامی تحت اشراف ولی فقیه ارائه خواهد داد. در این نوشته اثبات می‌شود که از نگاه قرآن کریم و سیره نبوی ﷺ و کلام اهل بیت :، انفال مربوط به شأن حقوقی پیامبر (نبوت و ولایت) و اهل بیت (امامت و ولایت) است که به جانشینان آنان به عنوان حاکمان اسلامی در جهت تأمین منافع عامه مردم و اداره حکومت انتقال می‌یابند و در عصر غیبت در اختیار ولی فقیه که حکومت، اجرا و اداره جامعه دینی را بر عهده دارد، قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

منابع عمومی، ثروت، انفال، فرهنگ وحیانی، سیره نبوی، مدیریت انفال، حکومت اسلامی

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم: amin200057@yahoo.com

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم: oshryeh@yahoo.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم: khaksar88@chmail.ir

مقدمه

بهره‌مندی از منابع ثروت و اموال عمومی و برخورداری از اقتصادی کار آمد و قوی، در جهت استحکام، تثبیت و تقویت پایه‌های هر حکومتی، نه تنها امری ضروری، بلکه از اهم امور به شمار می‌آید. بدون شک نظام اسلامی نیز همانند دیگر حکومت‌ها نیازمند این منابع ثروت است تا از یک سو توان دفاعی و ایستادگی خود در مقابل هجمه و توطئه دشمنان را تقویت نموده و از سوی دیگر، پایه‌های نظام را با تأمین زیرساخت‌ها، ایجاد رفاه نسبی، گسترش قسط و عدل و توزیع عادلانه ثروت بر اساس شایستگی‌ها استحکام بخشد.

خداوند در جهت تأمین اهداف یادشده منابع مختلف مالی را به حکومت اسلامی اختصاص داده است. نکته مهم و اساسی آن است که منابع و اموال عمومی می‌بایست بگونه‌ای مدیریت و توزیع گردند که از ثروت‌اندوزی و طغیان عده‌ای خاص، بخاطر دستیابی به آنها و در نهایت، قدرت، جلوگیری شود و عدالت و قسط و رفاه اجتماعی و عمومی بسط پیدا کند و افراد بر اساس شایستگی‌ها و نیاز واقعی، از این منابع بهره‌مند گردند.

در فرهنگ قرآنی این منابع ثروت که اموال عمومی به شمار می‌آیند و می‌بایست عامه مردم از آن بهره‌مند گردند، در اختیار پیامبر ۹ و بعد از ایشان به جانشینانش به عنوان حاکمان اسلامی و متولیان اجرایی و اداره جامعه قرار داده شده است؟ تا با اشراف به جمیع شؤون و نیازهای جامعه اسلامی، آنها را آنگونه که مصالح نظام اقتضا می‌نماید، مصرف کنند. از این منابع عمومی ثروت، به «انفال» تعبیر می‌گردد.

با توجه به اینکه «انفال» به لحاظ کمی قابل توجه است و کیفیت مصرف آن در اختیار پیامبر ۹ و امامان معصوم : به عنوان حاکمان اسلامی است، نسبت به سایر منابع مالی؛ مثل زکات، صدقات، جزیه و... از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو، مصادیق آن مورد نقد واقع شده و نظرات گوناگونی در خصوص آن مطرح شده است. نکته دیگر که از دیر زمان در میان عالمان فریقین مورد بحث و مناقشه علمی بوده است، چگونگی «مالکیت» انفال و نیز انتقال آن به فرد دیگر است.

در این نوشتار با نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای به مصادیق انفال در فرهنگ و حیانی و سیره نبوی ۹، ضمن رفع تعارض آیات انفال و خمس و دفع شبهه نسخ، دیدگاهی نو و قابل جری در زمان را در باب «ملکیت» انفال و سیره رفتاری پیامبر ۹ در بهره‌گیری از آنها ارائه خواهد شد.

انفال در لغت

«انفال»، جمع «نفل» و به معنای «زیاده» است. غنیمت‌های جنگی را چون از صاحبان‌شان به جامانده و بدون مالک‌اند، «انفال» نامیده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۸۵) یا اینکه انفال در امت‌های پیشین مباح نبوده و تنها برای ختمی مرتبت ۹ و امتش - اضافه بر همه حلالها - مباح شده، از این رو، (انفال) نام‌گذاری شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۷۱). همچنین از آنجا که «غنیمت»، چیزی زائد بر فتح و پیروزی است و هدف اصلی نبرد نیست، از آن به «انفال» یاد شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۲ و فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۸).

انفال در اصطلاح فریقین

اهل سنت، انفال را به «غنائم» معنا کرده‌اند و آن را بنا بر شأن نزول آیه کریمه، با غنائم جنگی مساوی دانسته‌اند (صالحی دمشقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۸ و مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵۱۱).

در نگره دانشمندان شیعه، انفال دارای مفهومی وسیع است که غنائم، فئی، صفی و هر آنچه که مالک خاص ندارد را دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۵۷؛ مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵۱۱؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۴ و نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۹۶).

آنچه در روایات نقل شده در منابع روایی شیعی و اهل سنت به عنوان «خصائص النبی» یاد می‌شود، حلیت و یا اباحه «غنائم» برای شخص پیامبر ۹ است. در همین راستا آن حضرت ۹ می‌فرمایند چهار چیز بر من حلال شد که پیش از من بر هیچ کس حلال نبود: یکی از آنها «غنائم» است:

«فَضَّلْتُ بِأَرْبَعٍ جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَرَادَ الصَّلَاةَ فَلَمْ يَجِدْ مَاءً وَ وَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ نَصَرْتُ بِالرَّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أَحَلَّتْ لَأُمَّتِي الْغَنَائِمَ وَ أَرْسَلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً» (مجلسی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۰۲ و ۳۲۲ و ۳۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۵۱ و مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۵).

با اینکه در روایت یادشده جز از غنائم نامی برده نشده است، ولی از مفهوم روایات انفال، در منابع روایی شیعی اینگونه استنباط می شود که انفال، اختصاص به غنائم ندارد و با مفهوم توسعه یافته آن، از امتیازهای مشترک پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت او : است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۹۶).

قرآن کریم نیز در این باره می فرماید:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...» (انفال (۸): ۴۱)؛ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است... .

«وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَأ رِكَابٍ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر (۵۹): ۷-۶)؛ و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست. آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیریید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

این بخش از آیات از مصادیق انفال، شیوه نامه و دستورالعمل اجرایی تقسیم انفال، با صلاحدید پیامبر ﷺ سخن می گویند؛ نه اینکه در تعارض و یا ناسخ آیه اول سوره

انفال باشند - آنگونه که برخی از دانشمندان پنداشته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۴ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۷)؛ زیرا اولاً نسخ، نیازمند دلیل است و در اینجا قرینه‌ای که دلالت بر نسخ داشته باشد، وجود ندارد. ثانیاً بین آیه انفال و آیه خمس تنافی‌ایی که سبب نسخ شود، در میان نیست.

صورت‌بندی انفال از دیدگاه فریقین

اهل سنت، «انفال» را مساوی با «غنائم» می‌دانند. از این رو، فقط از یک مصداق برای «انفال» نام می‌برند که همان «غنیمت» است. گفتنی است آنان «فی» را نیز یکی از اقسام غنائم می‌دانند. غنیمت نیز مشتمل است بر: ۱. غنائمی که با تلاش و جهاد بدست می‌آید که همان «انفال» است. ۲. چیزهایی که مسلمانان بدون لشگرکشی و جنگ بدست می‌آورند که «فی» نام دارد. برخی گفته‌اند: غنیمت آن اموالی است که از مشرکان بدست آمده و «فی» زمین‌هایی است که مسلمانان بر آنها غلبه یافته‌اند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۴۴ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۳).

اما در فقه شیعه، انفال مفهومی فراتر از غنائم دارد و این از ویژگی‌های برجسته فقه شیعه است؛ زیرا از یک سو با نظام اقتصاد اسلامی و از سوی دیگر، با نظام حکومتی و سیاسی اسلام پیوند پیدا می‌کند (مطهری، بی تا، ج ۲۰، ص ۵۱).

در روایات امامان معصوم : جز غنیمت‌های جنگ، مصادیقی برای انفال بیان شده که می‌توان آنها را در نه دسته تقسیم بندی کرد:

الف) زمین‌هایی که صاحبانشان از آنجا جلاء وطن نموده و بدون لشگرکشی در اختیار مسلمانان قرار گرفته‌اند و یا صاحبانشان با میل و رغبت به مسلمانان تسلیم و یا مصالحه نموده‌اند که به اینها «فی» گفته می‌شود و در شمار انفال به حساب می‌آیند. «فی» در روایات گزارش شده از امام صادق ۷، در زمره انفال شمرده شده و یا با انفال هم‌معنا قلمداد شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴ و حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۷).

ب) زمین‌های غیر آباد، مخروب و موات که جز با تعمیر و اصلاح و آبرسانی و

مانند آن قابل بهره‌برداری نیستند؛ خواه از آغاز بی‌مالک باشند و یا قبلاً در اختیار کسی بوده، ولی الآن صاحبش نامعلوم است و تبدیل به موات شده است.
ج) ساحل دریاها، رودخانه‌ها و هر زمینی که بی‌صاحب است؛ اگرچه موات نباشد نظیر جزیره‌ها.

د) فراز کوه‌ها و دامنه آنها، جنگل‌ها، بیابان‌ها و نیزارها.
ه) اموال گران‌قیمت مخصوص پادشاهان؛ اعم از زمین و غیر زمین.
و) «صفی»؛ یعنی چیزهای با ارزش از غنائم که پیش از تقسیم بین مسلمانان، پیامبر ﷺ می‌تواند برای خود انتخاب نماید؛ مانند مرکب خوب، لباس‌های فاخر، شمشیر بُرنده، زره، کنیز و... .

ز) اموال بدون وارث.

ح) معدن‌ها.

ط) غنیمت‌های جنگی که بدون اذن امام انجام شده است (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۲۶-۱۲۵ و سیفی مازندرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۰). سزاوار یادآوری است که در فقه شیعه «صفی» و «خمس الخمس» از جمله انفال شمرده می‌شود، اما در نگاه اهل سنت این دو، قسیم انفال هستند. از این رو، در ادامه به بررسی این دو مسأله پرداخته می‌شود.

واژه «اصطفاء»

«صفی» و «صفیه» آن چیزی است که بزرگ هر قوم، قبل از تقسیم غنائم، انتخاب می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۸ و صالحی دمشقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۵۷). «صفایا» جمع «صفیه»، مثل عطایا و عطیه است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴). این واژه در کلمات فقها در دو مورد بکار رفته است: یکی نسبت به غنایم جنگی و دیگری نسبت به اموال پادشاهان کافر. مراد از صفایای غنایم، بهترین‌های آن است؛ از اسب اصیل گرفته تا لباس گران‌قیمت و کنیز زیبا (طوسی، بی‌تا، ص ۲۰۳). گفته شده مراد از صفایا اموال منقول با ارزش پادشاهان است (همدانی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۲۴۹ و

خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۳). همچنین صفایای غنایم از انفال شمرده شده (حلی، بی تا، ج ۵، ص ۴۴۰) و ادعای اجماع بر آن شده است (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۵۷۴).

چرایی «اصطفاء» و فرهنگ‌سازی قرآنی

بزرگان اقوام، فرماندهان جنگ‌ها و پادشاهان با توجه به جایگاه و منصب تدبیر و فرماندهی، از این امتیاز برخوردار بوده‌اند که قبل از تقسیم غنائم، بهترین‌های آنها؛ اعم از مرکب رهوار، لباس‌های فاخر و یا کنیزان را برای خود برگزینند. در دوره جاهلیت، یک چهارم (مربع) غنائم برای امیر لشکر بود (حلبی شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۶۰) و از حقوق مادی رئیس و امیر به حساب می‌آمد. این رسم در جزیره العرب مرسوم بود و قبایل عرب بدان پایبند بودند (ابوشهبه، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶۰). خدای والا، با تغییر ماهیت این رفتار و ارائه فرهنگ برتر و حیانی در بهره‌گیری از اموال عمومی، چنین ویژگی را برای پیامبر ۹ قرار داد. سیره پیامبر ۹ اینگونه می‌نماید که وی تمام این اموال را برای حل مشکلات مسلمانان و جامعه اسلامی مصرف می‌نمود. این ویژگی به سبب سیمت رهبری و مدیریت ایشان و از خصوصیات حاکم اسلامی است. از این رو، در فقه شیعه «اصطفاء» و «صفوة المال» برای امام معصوم 7 به عنوان جانشین پیامبر ۹ و حاکم اسلامی، همانند پیامبر ۹ تعیین شده است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۹ و نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۹۷).

در فقه اهل سنت؛ اگرچه برخی بر اختصاصی بودن «انفال» برای پیامبر ادعای اجماع نموده‌اند، ولی برخی دیگر با استناد به فعل خلیفه دوم - که بخشی از زمین‌ها، اموال کسری، خانواده او و اموال کسانی را که فرار کرده بودند و مبلغ آنها نه هزار دینار بود، اصطفاء نمود و البته آنها را در مصالح مسلمانان مصرف کرد (خیضری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴) -، بر این باورند که جانشینان پیامبر ۹ نیز از این حق بهره می‌برند (همان، ص ۱۵۰).

اصطفاء، حکم امضایی

از منابع تاریخی بدست می‌آید که اصطفاء، امری مرسوم بوده و حتی در دوره

جاهلیت، ربع غنائم از آن امیر لشکر و رئیس قوم بوده است (حلبی شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۶۰ و طهطاوی، ۲۰۰۶م، ص ۳۲۸) و حکم تأسیسی اسلام نیست، بلکه از سنت‌هایی بوده که خدای سبحان آن را با تغییر ماهیت در دوره اسلامی امضا نموده است. آنچه مهم به نظر می‌آید، تغییر فرهنگ استفاده از اموال عمومی در دوره اسلامی است. زیرا تا قبل از اسلام، این رسم برای برتری‌جویی و ازدیاد اموال و سلطه‌طلبی بود، ولی در دوره اسلامی جهت ارتقای جایگاه حاکم اسلامی و برای رفع مشکلات مسلمانان و دفع خطر دشمنان دین وضع شده است. از آنجا که پیامبر ۹ در پی مال‌اندوزی و برتری‌جویی نیست، خدا چنین حکمی را برای وی امضا می‌کند و پس از او، امامان معصوم، از این امتیاز برخوردارند. روایات نیز عمومیت این حکم را برای جانشینان واقعی پیامبر ۹ تأیید و تأکید می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

خمس الخمس

در فرهنگ قرآنی، تمام اموال از آن خداست و او هر آنچه را که صلاح بداند، در اختیار انسانها قرار می‌دهد. خدای والا در «سوره انفال» (انفال(۸): ۴۱)،^۱ تمام انفال را ویژه خود و پیامبرش قرار داد و به اختلاف مسلمانان در شیوه تقسیم غنائم جنگ بدر پایان داد، سپس دستورالعمل اجرایی مصرف آن را برای پیامبر ۹ ابلاغ کرد. در حقیقت، غنائم جنگی، ملک خدا و پیامبر ۹ است و بر اساس گفتار امام صادق ۷ نوعی تفضل، هدیه و عنایت ایشان است (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۴). امام صادق ۷ فرمود: روش پیامبر ۹ در تقسیم غنائم اینگونه بود که غنائم را نزد پیامبر ۹ می‌آوردند، ابتدا «صفوة المال» را اصطفا می‌کرد و سپس غنائم را به پنج بخش تقسیم می‌کرد و خمس آن را برای خود و چهار پنجم باقیمانده را بین جنگجویان تقسیم می‌نمود. وی سپس خمس یادشده که برای خود برداشته بود را پنج قسم می‌کرد، یک پنجم برای خود و چهار پنجم آن را برای ذوی‌القربی و ایتم و مساکین و ابناء سبیل می‌گذاشت (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۲۲ و نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۰). این سیره پیامبر ۹ نشان می‌دهد، پیامبر ۹ مالک کل غنائم و تمامی مصادیق انفال است.

واژه «فی»

«فی» در لغت؛ یعنی رجوع به چیزی که رفته و بازگشته، حالت بازگشتش را فی می‌گویند. سایه را از بعد از ظهر که باز برمی‌گردد و رو به درازی می‌رود، «فی» می‌نامند. بعضی گفته‌اند: اطلاق غنیمت به واژه فی - در معنای سایه - از این جهت است که آگاهی و تنبیهی است بر اینکه شریف‌ترین اغراض دنیایی در حکم سایه‌ای است که برطرف و زایل می‌شود و درمی‌گذرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۰). قرآن مالی را که از کفار حربی گرفته می‌شود «فی» می‌نامد؛ یعنی این مال به جای اصلی خودش برگشته و صاحب آن (کافر حربی) غاصب بوده است. برخی درباره فی چنین گفته‌اند: عبارت از اموالی است که از کافر حربی بدست می‌آید، ولی بدون آنکه زور شمشیر در کار باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۳).

اهمیت انفال

ثروت و اموال عمومی جامعه که از آن در فقه به «انفال» یاد می‌شود، نقش حیاتی در اقتصاد نظام‌ها و حکومت‌ها ایفا می‌کند. سوره‌ای از قرآن کریم به این نام نامیده شده و در قوانین جمهوری اسلامی یک اصل مستقل از قانون اساسی (اصل ۴۵) به این موضوع اختصاص یافته است. انفال یکی از مهمترین منابع مالی حکومت اسلامی است که اگر چگونگی کارکرد، مدیریت، بهره‌برداری و مصرف آن به‌خوبی روشن شود، قطعاً پیشرفت اقتصادی را در پی خواهد داشت. بهره‌مندی از منابع ثروت و برخورداری از اقتصادی کارآمد و قوی، در جهت استحکام، تثبیت و تقویت پایه‌های هر حکومت، نه تنها امری ضروری، بلکه از اهم امور بشمار می‌آید. حکومت اسلامی نیازمند این منابع ثروت است تا از یک سو توان دفاع و ایستادگی خود را در مقابل هجمه و توطئه دشمنان تقویت نموده و از سوی دیگر، پایه‌های نظام را با تأمین زیرساخت‌ها، ایجاد رفاه نسبی، گسترش قسط و عدل و توزیع عادلانه ثروت بر اساس شایستگی‌ها استحکام بخشد. خدا در جهت تأمین اهداف یادشده، انفال را به حکومت اسلامی اختصاص داده است، ولی نکته مهم و اساسی آن است که این منابع باید بگونه‌ای مدیریت و توزیع گردند که از ثروت‌اندوزی عده‌ای جلوگیری شود و افراد بر اساس شایستگی‌ها و نیاز واقعی از این منابع بهره‌مند

گردند. در فرهنگ قرآنی، عامه مردم باید از این منابع ثروت بهره‌مند شوند. از این‌رو، در اختیار پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی قرار داده شده تا با اشراف به جمیع شؤون و نیازهای جامعه اسلامی، آنها را بنا بر مصالح نظام مصرف کند.

در فقه امامیه توجه به انفال، زمینه مناسبی را برای بحث درباره مسائل حقوقی این اموال و استفاده عموم از آنها فراهم نموده و موجب ایجاد اصطلاح اموال عمومی شده است. نبود نگاه جامع به انفال، موجب شده تا اهداف مهم اقتصادی و اجتماعی آن دور از دسترس قرار گرفته و نابسامانی حوزه اقتصاد، بقیه بخش‌های جامعه؛ اعم از فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین اگر واگذاری آن به بخش خصوصی موجب چرخش این ثروتها در دست عده‌ای خاص و محرومیت بیشتر افراد جامعه و مردم گردد، کم‌کم به نقض عدالت اجتماعی و گسترش سرمایه‌داری ظالمانه و فاسد در جامعه می‌گردد. توصیه مسلمانان به رعایت تقوا و هشدار به آنان در مورد کیفر شدید الهی، پس از بیان مالکیت انفال و موارد مصرف آن، می‌تواند به این مطلب اشاره داشته باشد که مسلمانان باید در مورد انفال نهایت دقت و مراقبت را داشته باشند و آنچه حکومت به آنان واگذار کرد، بپذیرند و از آنچه آنان را نهی کرد، پرهیزند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۸، ص ۷۲-۷۱ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۰۴). در روایات اهل بیت : نیز بر عدم جواز تصرف در انفال، بدون اذن امام تأکید شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۶-۵۲۵ و نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۰۱-۲۹۸). از این‌رو، فقهای اسلامی تصرف در انفال بدون اجازه امام یا حاکم اسلامی را غاصبانه و ناروا دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۴ و امام خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶). بنابراین، هرگونه تصرف بر خلاف موازین اسلامی و تزییع حقوق امامان معصوم : و نایبان ایشان موجب غضب الهی و دشمنی معصومان : است.

ملکیت «انفال» از دیدگاه اهل سنت

دانشمندان اهل سنت چهار احتمال در خصوص نوع مالکیت «انفال» بیان کرده‌اند: دیدگاه اول: «فیء» و «غنائم»، ملک پیامبر ﷺ در زمان حیات اوست، تا در نفقه خود

و عیالش صرف نماید، ولی به ورثه به عنوان ارث منتقل نمی‌شود و با رحلت پیامبر ۹، ملکیت خاتمه می‌یابد و باید در مصالح مسلمانان صرف شود. این دیدگاه از «رافعی» در «شرح صغیر» گزارش شده است (خیضری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۲).

دیدگاه دوم: «فیء و غنائم»، در اختیار پیامبر ۹ است تا آنها را در امور مسلمانان صرف نماید. ولی هیچگاه پیامبر ۹ برای رفع حوایج زندگی خود و خانواده‌اش از اینها استفاده نکرد، پس ملک پیامبر ۹ نیست، بلکه برای مصرف در امور مسلمین است. این دیدگاه از «شافعی» گزارش شده است (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۴۷ به نقل از خیضری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۴ و مزنی ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۱).

دیدگاه سوم: پیامبر ۹ همانند ملک شخصی، مالک «فیء» است و هرگونه که بخواهد در آن تصرف می‌نماید. این دیدگاه از «صیمری» نقل گردیده است (خیضری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۴).

دیدگاه چهارم: پیامبر ۹، جز به قدر کفایت مالک نمی‌گردد. پس به همین مقدار حق تصرف در «فیء» و «غنائم» را دارد. این دیدگاه از «مالک» نقل گردیده است (همان). با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده استنباط می‌گردد که نظر غالب عالمان اهل سنت، با توجه به روایت «نحن معاشر الانبیاء لانورث»؛ ما پیامبران ارث بجای نمی‌گذاریم، آن است که پیامبر ۹ تملک شخصی ندارد و چیزی به ارث نمی‌گذارد و انفال، پس از او در اختیار جانشین او قرار می‌گیرد تا در مصالح مسلمین صرف گردد.

ملکیت «انفال» از دیدگاه شیعه

فقیهان شیعه با استدلال به ظاهر آیات «اول و ۴۱ سوره انفال» و آیات «۷۶ سوره حشر» و نیز روایات گزارش شده از امامان معصوم 7 چنین باور دارند: از آنجا که خدا مالک حقیقی و ولیّ تصرف در همه اشیا و موجودات است، شعبه‌ای از این مالکیت و ولایت در تصرف را به پیامبر بخشیده است، پس در واقع انفال ملک پیامبر ۹ است؛ بی‌آنکه کسی در آن حقی داشته باشد (محقق داماد، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۸) و اگر کسی بدون اذن او در آنها تصرفی داشته باشد، غاصب و عاصی خواهد بود (حلی،

بی تا، ص ۲۰۰ و نجفی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۳۴). گفتنی است، پس از پیامبر ۹، اهل بیت ؛ یعنی جانشینان حقیقی او از چنین حقی بهره مند هستند. آنچه محل نزاع واقع شده، چگونگی ملکیت انفال است. از مجموع سخنان فقیهان شیعه سه دیدگاه بدست می آید:

دیدگاه اول: «انفال»، ملک حقیقی شخصی پیامبر ۹ بوده و همانند سایر املاک شخصی، پس از او به وارثانش منتقل می شود. اگرچه سیره پیامبر ۹ چنین نبوده که آنها را برای خود ذخیره کند. گفتنی است این حکم برای امام معصوم ۷ پس از پیامبر ۹ جاری است. از برخی کلمات «شیخ طوسی» و «ابن براج» چنین دیدگاهی استنباط می شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۵ و ج ۸، ص ۸۵ و ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۳).

دیدگاه دوم: «انفال» ملک شخصی پیامبر ۹ نیست تا مانند سایر اموال شخصی بین ورثه تقسیم گردد، بلکه پیامبر ۹، به عنوان حاکم اسلامی، مالک در تصرف است. پس در واقع تنها ولایت در تصرف دارد (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۳-۶۶۲؛ شهید صدر، ۱۴۱۷، ص ۴۷۸؛ محقق داماد، ۱۴۱۸، ص ۳۶۸؛ سیفی مازندرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۸ و فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳، ص ۳۰۶). خداوند، انفال را برای امام المسلمین به خاطر ولایت بر مردم و ریاست جامعه اسلامی و اداره آن قرار داده است. پس باید این اموال را در راه تقویت اسلام و مصالح مسلمانان صرف نماید (مشکینی، ۱۴۰۰، ص ۹۴). ولایت مورد بحث در اینجا به معنای حکومت، اجرا و اداره جامعه است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۵۰-۵۱).

دیدگاه سوم: «انفال»، ملک خاص است که بخاطر منصب نبوت و امامت به پیامبر ۹ و جانشینان او اختصاص یافته است و پس از پیامبر ۹ و یا امام معصوم ۷ به جانشینان آنها منتقل می گردد. این ملک از یک سو همانند ملک شخصی است؛ زیرا او به هر نحوی که بخواهد، می تواند آن را صرف نماید (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۳۳ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۲۷) و به هرکسی بخواهد می بخشد و اگر سال بر آن گذشت، باید زکات آن را پرداخت نماید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۷ و حلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸) و از سوی دیگر، فقط تا زمان حیات پیامبر ۹ و امام ادامه دارد و بعد از وفاتش به ورثه منتقل نمی گردد، بلکه به جانشین او منتقل می شود. بر اساس این

دیدگاه، انفال؛ هم ملک حقیقی است و هم حقوقی. ملک شخصی است، ولی به جهت جایگاه و منصب به ورثه منتقل نمی‌گردد؛ زیرا ملک جایگاه نبوت، ولایت و امامت به معنای حکومت و اداره و اجرای امور جامعه است. در واقع، ملک شخصی امام المسلمین است و چون در هر زمان مصداق آن یک نفر بیشتر نیست، ملک شخصی بشمار می‌آید و این یک نوع خاص از ملکیت است.

جمع زیادی از فقیهان شیعه از متقدمان و متأخران، به دیدگاه سوم باور دارند و ظاهر روایات اهل بیت : نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۷۳-۴۷۲؛ حر عاملی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۴۱۲؛ همو، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۵؛ نجفی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۳۴ و محقق داماد، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۸).

ملاحظه شد که گذشته از اختلاف در تعریف انفال، دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت در چگونگی ملکیت انفال، نسبتاً نزدیک به هم می‌باشد. تفاوت اساسی دیدگاه غالب اهل سنت با دیدگاه غالب فقیهان شیعه، در شخص جانشین و شکل تعیین جانشین پیامبر ﷺ است و باید این مبحث را در علم کلام جستجو کرد.

نگاهی نو به مالکیت «انفال»، انفال برای حاکم

رسول خدا ﷺ در دوران رسالت و زمامداری حکومت اسلامی، دارای عناوین و شئون مختلفی؛ مانند نبوت، رسالت، پیامبری، تبیین دین (نحل(۱۶): (۴۴)،^۱ ولایت و حکومت (نساء(۴): (۵۹)،^۳ قضاوت (احزاب(۳۳): (۳۳)^۴ و نظایر آن بوده است. گذشته از شئون یادشده که همگی از سوی خدای متعال به پیامبر ﷺ داده شده است، پیامبر ﷺ از آنجا که بشری مانند سایر بشر است «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف(۱۸): (۱۱۰)) و بر اساس قاعده اصولی اشتراک تکلیف و قاعده تماثل (حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد) همانند سایر انسان‌ها، دارای زندگی شخصی و عادی است و در انجام تکالیف و وظایف شرعی، اداره زندگی، تأمین معاش، تملک و کسب درآمد، دارای «شأن شخصی» است «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ

وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَأُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» (فرقان(۲۵): ۷)، امامان معصوم : نیز دارای چنین شؤونی بوده‌اند. برپایه این نکته، باید بین شؤون مختلف پیامبر ۹، تفکیک کرد و بین آنچه مربوط به جایگاه و منصب ولایت، نبوت و حکومت است، با آنچه مربوط به شأن زندگی شخصی است، تفاوت قائل شد. دسته‌ای از انفال مانند آنچه که با مصالحه و هدیه به شخص پیامبر ۹ واگذار می‌شود «فی»، «صفی» و نیز «خمس الخمس»، پس از اختیار و تملک، ملک شخصی است همانند سایر املاک و اموال شخصی و قسمتی از غنائم و سایر موارد انفال که هریک از مسلمانان بر اساس صلاحدید پیامبر ۹ سهم می‌برد و مالک می‌گشت.

خداوند در آیات «چهل و یکم سوره انفال» و «هفتم سوره حشر»، شیوه تقسیم غنائم و فئ و افرادی که می‌توانند سهمی داشته باشند را بیان فرموده است. چگونه است که همه اشخاص ذکر شده در آیات، مالک قسمت خود می‌شوند، ولی پیامبر ۹ مالک نمی‌شود؟ دلیلی از قرآن و یا روایات وارد شده از معصومان : بر این تخصیص وجود ندارد. عقل نیز این تخصیص از تملک شخصی برای پیامبر ۹ را نمی‌پذیرد. تملک شخصی از حقوق اولیه انسانی پیامبر ۹ به عنوان یک فرد از افراد جامعه، فارغ از شخصیت حقوقی ولایی ایشان است. از این رو، پیامبر ۹ بدین جهت که ولایت دارد و حاکم اسلامی است، از تملک شخصی محروم نمی‌گردد.

حتی کسانی که روایت «لانورث» را می‌پذیرند، گذشته از این موضوع که این روایت، با آیاتی از قرآن که مسأله ارث برخی پیامبران را بیان می‌دارد (نحل(۱۶): ۱۶ و مریم(۱۹): ۶-۵) مخالف است و دلیلی بر حمل معنای ارث در آیات، تنها بر ارث علم یا نبوت وجود ندارد. نمی‌توانند به این روایت در نفی تملک شخصی پیامبر ۹ تمسک جویند؛ زیرا با توجه به واژه «معاشر الانبیاء» تأکید بر منصب نبوت است و شامل تملک‌های شخصی پیامبر نمی‌گردد و کسی هم خانه و اثاث البیت شخصی پیامبر ۹ و همسرانش را با استناد به این روایت، ملک جمیع مسلمین ندانست.

اما دسته‌ای دیگر از «انفال»، ملک پیامبر ۹ و امام 7 به جهت منصب و جایگاه نبوت و امامت و اداره جامعه است و این نوع ملکیت، خاص است؛ زیرا از یک سو

پیامبر ۹ به جهت واگذاری از سوی خداوند که مالک همه چیز است، مالک حقیقی آن است و هر نوع تصرف در آن برای او جایز است و از سویی دیگر، پس از پیامبر ۹ تعلق به جانشین واقعی او دارد و باید در مسیر مصالح مسلمانان صرف گردد. این دسته از انفال که جنبه اموال و منابع عمومی داشته و پیامبر ۹ و امام از باب ولایت و حکومت و اداره و اجرا، مالک آنها هستند؛ مانند کوهها، جنگلها، معادن، ساحلها، اراضی موات، اموال من لاوارث له و در یک عنوان کلی می‌توان گفت (ما لا رب لها)؛ یعنی اموال بی صاحب معین که بطور معمول در همه سرزمین‌ها، دولت‌ها مالک آن شمرده می‌شوند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵). برخی از روایات رسیده از اهل بیت : که فرموده‌اند: «انفال برای حاکم است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲۵) و نیز «اموال مخصوص پادشاهان، برای امام است» (همان، ص ۵۳۱) اشاره به این دسته از انفال دارد که جنبه اموال عمومی داشته و پیامبر ۹ و امام ۷ از باب ولایت و حکومت، مالک خاص آنها هستند. این ملکیت تا زمان حیات آنها ادامه داشته و پس از وفات، به جانشینان واقعی پس از آنها واگذار می‌شود تا در مسیری که مصلحت می‌دانند، صرف نمایند. به این اعتبار، انفال را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که ملک شخصی پیامبر ۹ برای تأمین زندگی شخصی و صرف در شؤون خصوصی است؛ مانند آن چیزهایی که به پیامبر ۹ با مصالحه و یا هدیه واگذار شده است و صفی (صفیه) و همچنین خمس الخمس که پیامبر ۹ بر اساس روش خود برای خود اختیار می‌نمودند که این ملک شخصی است و پس از وفات، به وارثان ایشان منتقل می‌شود و دسته‌ای دیگر، اموال عمومی است که ملکیت آنها به دلیل منصب ولایت و حکومت نبی ۹ و امام ۷ است که در واقع ملک امامت و ولایت است، نه امام و پیامبر ۹، پس به جهت امام المسلمین بودن مالک آنها است و پس از او به جانشین واقعی او که حاکمان اسلامی هستند، می‌رسد.

در عصر غیبت امام معصوم ۷ از آن جهت که ملاک معین شده تصرف در انفال، امام المسلمین بودن و حکومت و ولایت اجرایی و اداری برای فقیه عادل جامع الشرائط وجود دارد، تشخیص مصالح مصرف منابع عمومی ثروت در جامعه بر عهده ایشان است.

این دیدگاه توسعه‌ای از صرف امور حسبیه به تمامی شؤون ولایی اجرایی در دوران معاصر از سوی حضرت امام خمینی 1 در بحث ولایت مطلقه فقیه مورد توجه قرار گرفته است. ایشان انفال را متعلق به منصب امامت و ولایت که همان جایگاه اجرایی امور مسلمین است، می‌داند و در تبیین این جایگاه برای فقیه جامع الشرائط می‌فرماید:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول خدا 9 بیشتر از حضرت امیر 7 بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است؛ البته فضایل حضرت رسول اکرم 9 بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر 7 از همه بیشتر است. لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه (صلوات الله علیهم) در تدارک و بسیج سپاه، اجرای حدود، تعیین ولات استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی (ولی فقیه) قرار داده است، منتها شخص معین نیست - بلکه عنوان - روی عالم عادل است... ولایت؛ یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس (امام خمینی، 1377، ص 18-17).

و در جای دیگر می‌فرماید:

آنچه برای پیامبر اکرم و امام 8 از جهت ولایت و حکومت ثابت شده است، برای فقیه ثابت است. اما اگر ولایتی غیر از این جهت ثابت باشد، برای فقیه ثابت نیست (امام خمینی، بی‌تا، ج 2، ص 489) و فقیه همه اختیارات امام 7 را دارا می‌باشد، مگر آنکه دلیلی قائم شود که اختیاراتی که برای امام ثابت است، به دلیل جهت ولایت و حکومت و یا اگر مربوط به امور حکومتی و سیاسی است، اختصاص به معصوم دارد؛ مانند آنچه در جهاد ابتدایی مشهور است (همان، ص 497).

معقول نیست که اداره امور جامعه به فقیه سپرده شود، ولی اختیارات لازم در این زمینه در اختیار او قرار نگیرد.

مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید:

انفال؛ یعنی اموال عمومی که در اختیار پیامبر ۹ و جانشینان معصوم او قرار دارد و در زمان غیبت، اختیار آن با ولی امر مسلمین است (تحت تصرف حکومت اسلامی) و از آن باید در مصالح عمومی جامعه و به سود همگان بهره‌برداری شود (خامنه‌ای، khamenei.ir).

نتیجه‌گیری

از مباحث یادشده می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. بر اساس نگاه قرآنی و سیره نبوی، «انفال» منحصر به غنیمت‌های جنگی نیست، بلکه تمام منابع عمومی ثروت که دارای مالک معین نیستند و در همه‌جا از اموال دولت‌ها و حاکمان به حساب می‌آیند را در برمی‌گیرد. بر این پایه، مواردی نظیر فئ، صفی و خمس الخمس قسیم انفال نیستند، بلکه از جمله انفال به حساب می‌آیند.

۲. آیه «انفال» نسخ نشده؛ زیرا هیچ قرینه‌ای بر این امر در بین نیست. آیه «خمس» دستور العمل اجرایی و شیوه‌نامه توزیع آن را برای پیامبر تبیین نموده است. بر این اساس، شبهه نسخ و یا تعارض دفع می‌شود.

۳. در فرهنگ و حیانی و کلام رسیده از اهل بیت، «انفال» ملک خاص حقیقی - حقوقی پیامبر ۹ و نیز جانشینان معصوم : اوست تا هر گونه که بخواهند آن را مصرف و توزیع نمایند و در عصر غیبت، از اختیارات فقیه عادل جامع الشرائط به عنوان حاکم اسلامی و امام المسلمین است تا در مصالح مسلمین مصرف گردد.

۴. در باره چگونگی مالکیت انفال، بین شأن شخصی (حقیقی) و شأن حقوقی؛ یعنی ولایت و امامت تفکیک گردید. دسته‌ای از انفال مربوط به شأن حقیقی پیامبر ۹ است و همانند سایر تملک‌های شخصی قابل انتقال به دیگری به عنوان ارث است و دسته‌ای دیگر مربوط به جایگاه حکومت و ولایت است و از پیامبر به

جانشین حقیقی او منتقل می‌گردد و در دوره غیبت امام، به ولی فقیه حاکم اسلامی تسری می‌یابد. بنا بر این دیدگاه مطلق نگر، «ارث به‌جای‌نگذاشتن پیامبر» قابل پذیرش نیست.

۵. در این باره که انفال ملک پیامبر ۹ بوده و پس از آن به جانشین وی انتقال می‌یابد، بین دانشمندان فریقین توافق نسبی وجود دارد، ولی اختلاف دیدگاه در نوع نگاه به چگونگی تعیین و مصادیق جانشینی پیامبر ۹ است؛ یعنی در واقع اختلاف در این بحث فقهی و یا تفسیری نیست، بلکه مناقشه و اختلاف کلامی است.

یادداشت‌ها

۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
۲. «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».
۴. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، ج ۲۸، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن براج، عبد العزیز، المهدب، ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن کنیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۱، بیروت: دار الصادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۶. ابوشبهه، محمد، السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة، ج ۱، دمشق: دار القلم، ج ۸، ۱۴۲۷ق.

۷. امام خميني، سيد روح الله، كتاب البيع، ج ۳، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني ؛، بي تا.
۸. امام خميني، سيد روح الله، ولايت فقيه، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني ؛، ج ۷، ۱۳۷۷.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشيعه، ج ۳، ۱۱ و ۹، قم: مؤسسه آل البيت ؛، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حر عاملی، محمدبن حسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، مصحح: محمد صالحی انديمشکی، ج ۵، قم: ذوی القربی، ج ۲، ۱۳۹۲.
۱۱. حلبي شافعي، ابوالفرج، السيرة الحلبية، ج ۳، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۲، ۱۴۲۵ق.
۱۲. حلبي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، تحقيق مؤسسه آل البيت ؛ لإحياء التراث، ج ۵، بي جا: مؤسسه آل البيت ؛، بي تا.
۱۳. حلبي، حسن بن يوسف، منتهى المطلب، ج ۸، قم: مؤسسه آل البيت ؛، ۱۴۱۹ق.
۱۴. حلبي، حسن بن يوسف، نهاية الاحكام، بي جا: بي نا، بي تا.
۱۵. خوانساری، احمد، جامع المدارك في شرح المختصر النافع لمؤلفه الفقيه سماحة الحجة، ج ۲، تهران: الناشر مكتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق.
۱۶. خيضرى، محمد، اللفظ المكرم بخصائص النبي المعظم، ج ۱، مدينه منوره: دارالبخارى، ۱۴۱۷ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسين، المفردات في غريب القرآن، بيروت: دار العلم الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سيدمرتضى، على بن حسين، رسائل الشريف المرتضى، ج ۱، قم: دار القرآن الكريم، ۱۴۰۵ق.
۱۹. سيفي مازندرانی، على اكبر، دليل تحرير الوسيلة، ج ۱، بي جا: بي نا، بي تا.
۲۰. شافعي، ابن ادريس، الام، ج ۴، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۰ق.
۲۱. شهيد ثانی، زين الدين، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
۲۲. شهيد صدر، سيد محمدباقر، اقتصادنا، مشهد مقدس: دفتر تبليغات اسلامي خراسان، ۱۴۱۷ق.
۲۳. صالحی دمشقي، محمد، سبل الهدى والرشاد، ج ۴، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۲۴. طباطبایي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۹، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲.
۲۶. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، ج ۵، تهران: مرتضوي، ج ۳، ۱۳۷۵.

٢٧. طهطاوى، رفاعه رافع، نهاية الايجاز فى سيرة ساكن الحجاز، قاهرة: دارالذخائر، ٢٠٠٦م .
٢٨. طوسى، ابو جعفر، تهذيب الاحكام، ج٤، تهران: دار الكتب الاسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٢٩. طوسى، ابو جعفر، المبسوط، تحقيق سيد محمد تقى كشفى، ج٨ و٨، تهران: المكتبة المرتضوية، ج٣، ١٣٨٧.
٣٠. طوسى، ابن حمزة، الوسيلة، بى جا: بى نا، بى تا.
٣١. فاضل لنكرانى، محمد، الخمس والانفال، قم: مركز فقهى ائمه اطهار ،: ١٤٢٣ق.
٣٢. فاضل مقداد، جمال الدين، كنز العرفان، ج١، بى جا: بى نا، بى تا.
٣٣. فيومى، احمد، المصباح المنير، ج٢، قم: هجرت، ج٢، ١٤١٤ق.
٣٤. كلينى، ابو جعفر، الكافى، ج١، تهران: دارالكتب الاسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٣٥. مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج١٦، تهران: اسلاميه، بى تا.
٣٦. محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام، محقق: عبد الحسين بقال محمد على، ج١، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
٣٧. محقق داماد، سيد محمد، كتاب الخمس، قم: دار الاسراء للنشر، ١٤١٨ق.
٣٨. مزنى، اسماعيل، مختصر، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٠ق.
٣٩. مشكينى، على، مصطلحات الفقه و معظم عناوينه الموضوعية، قم: نشر الهادى، ١٤٠٠ق.
٤٠. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج٢٠، قم: انتشارات صدر، بى تا.
٤١. مفيد، محمد، المقنعة، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٤٢. مقرزى، تقى الدين، امتاع الاسماع، ج١٣ و١٠، بيروت: دارالكتب الاسلامية، ١٤٢٠ق.
٤٣. مكارم شيرازى، ناصر، الامثل، ج٥، قم: مدرسه امام على بن ابيطالب ٧، ١٤٢١ق.
٤٤. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ج٢٣، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٤.
٤٥. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام، تحقيق عباس قوجانى، ج١٦، بيروت: داراحياء التراث العربى، ج٧، بى تا.
٤٦. نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ج٧، قم: مؤسسه آل البيت ،: ١٤٠٨ق.
٤٧. همدانى، رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه، محقق: باقرى، محمد، ج١٤، قم: المؤسسة الجعفرية لاحياء التراث، ١٣٧٦.